

یادداشتهای مرحوم عباس اقبال *

بکوش آقای محمد شیروانی

دبیر دانشگاه تهران

سعیدالملک، دکتر حسینخان مرزبان پسر میرزا حسنخان منشی باشی و نواده میرزا موسی خان سرحددار، از اعضای قدیم وزارت خارجه و از کحالان معروف، تحصیل کرده فرنگ، حکمران لرستان و کردستان و آذربایجان غربی، وفاتش در روز ۶ دیماه ۱۳۲۷ شمسی.

شاه محمود نیشابوری (مخلص) اصلش از نیشابور است و در خط نستعلیق قطعاتش سواد بخش دیده حور، اگرچه در این فن شاگرد مولانا عبدیست اما از او در خوشنویسی پیش است و با چندین هنر بسی فقیر و درویش نهادست. این غزل از اوست:

چشم از ناز بما باز نکردی هرگز	نظری سوی من از ناز نکردی هرگز
سنگ بیداد زدی بر سر اغیار و سرا	بچنین لطف سرافراز نکردی هرگز
چون کنم با تو عیان راز دل خویش که تو	بخودم همدم و همراز نکردی هرگز
چون برم ره من دلتنگ بسر دهنت	لب چوباسن بسخن باز نکردی هرگز
تا شد از خیل سگان سر کویت مخلص	یکرهش سوی خود آواز نکردی هرگز

(تحفه ساسی ص ۸۱)

نسخه‌ای از هفت‌پیکر نظامی بتاريخ سال ۹۵۲ بخط او در سوزه بریتانیا هست.

Rieu II 574 ، لقب او زرین قلم بوده (عالم آرای عباسی).

* قسمت قبلی این مقاله در شماره اول سال دهم به چاپ رسیده است.

صادقی بیک افشار، از اترک طایفه افشار، صادقی تخلص میکرد. در آغاز جوانی ذوق مشق نقاشی یافته ملازمت شبانروزی نادر العصر والزمانی استاد مظفر علی اختیار نمود و او آثار قابلیت از ناصیه احوالش مشاهده نمود، همت بر تربیت او مصروف داشته در شاگردی او بمرتبۀ کمال ترقی نمود، مدتی از غرور نفس سرکش که در کار نقاشی رواجی نبود و زمانه بر حسب آرزویش دوران نمی نمود ترک آن کار کرده، از لباس ظاهر پرستی عریان و شیوه قلندری پیش گرفته، با زمزمۀ قلندران سیاحت دوران می نمود. امیرخان موصلو در حینی که حاکم همدان بود، از حال او خبر یافته او را از لباس قلندری بیرون آورده ملازم خود ساخت و با او سلوک آدسیانه میکرد. بمقتضی طبع و ترکیب و شیوه قزلباشی دعوی جلادت و شجاعت نموده شجاعان آن زمان را بیاد بروت در نمی آورد و در زمان نواب سکندرشان سلطان خدابنده ملازمت اسکندر خان افشار و بدرخان اختیار نمود. در معرفتۀ ترکمان استرآباد جلادتهای بیعقلانه از او بظهور رسید و اما هیچوقت از مشق نقاشی غافل نبود و در آخر ترقی عظیم کرده مصور بی بدل نازک قلم و نقاشی وطراح بی قرینه شد و بقلم سوی شکاف هزاران پیکر بدیع بر لوحه مقصود می نگاشت و بزیور قابلیت و استعداد آراسته و بحلیه شاعری و سخنوری پیراسته، وقصاید و غزل و مثنویات مرغوب دارد و این دو بیت را در مثنوی شاهنامه بسیار خوب گفته:

ملخهای پیکان ز پرندگی شده آفت مزرع زندگی
تبرزین همی کشت از رو و پشت یکی را بتیغ و یکی را بمشت (؟)

چون از زمره این فن اسم او در سلک شعرا مرقوم نشده بهمین اکتفا نمود. و در زمان اسماعیل میرزا از اصحاب کتابخانه بود و در زمان حضرت اعلی شاه فی ظل اللہی منصب جلیل القدر کتاب داری یافته مورد شفقت و منظور نظر عاطفت گردید اما چون زشت خویی و بد مزاجی هرگز او را از اغراض نفسانی آسوده نمی گذاشت و همیشه با یاران ابنای جنس بمقتضای طبع عمل نموده بد سلوکی را از حد اعتدال میگذرانید و ایشان این متاع کاسد را که در بازار اهمیت بس نادر است،

از او بجان خریدار بودند و او پای از انصاف و اعتدال بیرون نهاده با همه کس در درشت خوبی افراط مینمود، باین جهت از بساط قرب و منزلت دور و از خدمت مرجوعه مهجور بود تا آخر ایام حیات تغییر در منصب او نشد و سواجب کتابداری از دیران میگرفت. (عالم آرای عباسی)

صادق بیک از اعظم ایل افشار است و در خدمت شاه عباس ثانی (کذا- والصحیح ماضی) کمال قرب داشت چنانچه در آخر بمنصب کتابداری سرافراز شده، در فن نقاشی عدیل نداشت و در شجاعت و تهور هم بد نبود. از فرط همت همیشه پریشانی داشت، از مرحوم ملا غروری که صدق اندیش بود مسموع شد که وقتی قصیده در مدح او گفته، در قهوه‌خانه گذراندم باین بیت که در تعریف سخن او گفته بودم رسیدم:

چون عرصه زنگ و صدای زنگست صیت سخنش در جهان امکان

سوده را از این فقیر گرفته گفت حوصله‌ام بیش از این تاب شنیدن ندارد و برخاسته بعد از لحظه‌ای آمد پنجتومان بدستاری بسته باده صفحه کاغذ که خود از سیاه قلم طرح کرده بود بمن داد و گفت تجار هر صفحه طرح مرا بسه تومان میخرند که بهندوستان برند ببادا ارزان بفروشی، و عذر بسیار خواست. غرض که در هر باب وحید عصر بود، بعضی از غزوات شاه عباس ثانی (ص. ماضی) را بنظم آورده چندبیت از آنجمله مرقوم شد. صادقی تخلص میگرد (مثنوی بیحر متقارب حاوی دو بیتی که در عالم آرا هست). (تذکره نصر آبادی ۳۹ - ۴۱)

صدرالدین اسکوئی، از سادات محترم عهد شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴) خط

نستعلیق را نغز مینویسد، شعری نیز میگفته. (تحفه ساسی ۳۶-۳۷)

صدرالدین محمد سیفی قزوینی، ابن میرزا اشرف قاضی جهان نستعلیق نویسن

واز خوشنویسان عهد بود و از سادات سیفی قزوین است او و برادرش میر روح الله هر دو از اکابر سادات و مستعدان روزگار بودند. جد و والدش از غایت شهرت

و وفور قابلیت و فضایل و کمالات صوری و معنوی محتاج بتوصیف نیستند و غزلهای عاشقانه رنگین میرزا اشرف که بطرز خاص در رشته بلاغت انتظام داده از غایت ملاحظت شور در میانه سخنوران عصر انداخته بود باین دعوی شاهد عدل است و اولاد کرام مذکور او بر حسب الولد البحر یقندی بابائیه الغر در اکتساب علوم متداوله قصب السبق از اقران ربوده هر دو بوفور اخلاق حسنه متخلق و بحلیه فضل و دانش و استعداد متحلی بودند. مناسب آن بود که اسم شریف سیر و برادر در زمره سادات عظام ترقیم یابد چون هر دو از ارباب قابلیت و مستعدان دهر بودند اسم جناب سیر در زمره خوشنویسان و اسم برادرش در سلک اطباء مرقوم کلک بیان گردید. بالجمله جناب سیر نستعلیق نویس خوب و شاگرد مولانا مالک دیلمی بود که از خوشنویسان مسلم قزوین بود و تعلیم خط از او داشت و محرف نویسی بود؛ در ایام جوانی بسیار بنزاکت و با مزه می نوشت اما در آخر بجهت ضعف باصره ترك مشق کرد بهمانچه در اوایل نوشته بود اکتفا کرد. در روش خط نستعلیق مولانا سلطان علی بیشتر داشت از خط ملا میر علی و تتبع او بهتر از دیگران کرده بود.

(عالم آرای عباسی)

صحیفی ترك شیرازی فی الجملة طبع نظمی داشته، خط ثلث را خوش می نویسد
(تذکره نصرآبادی ۳۰۵) اگرچه اصل وی از اترکست اما مولدش شیراز است. علم خط و شیوه خوشنویسی میداند و اکثر خطوط را خصوصاً کتابه خوب می نویسد، در فن صحافی و جوهرشناسی بهره تمام دارد و سواى شاعری بهنرهای دیگر آراسته است و بظرافت طبع و لطافت بیان و شیرینی زبان پیراسته، در وادی شاعری طبع روان و بدیهه تند دارد و بزبان ترکی نیز اشعار بر صحیفه روزگار می نگارد لیکن بهترین اشعارش تاریخ عمارت صحن مسجد جامع اصفهانست که از طبع وی سرزده و بخط دلکش خود بر آنجا نوشته و آن قطعه اینست:

مقام فیض الهیست مسجد جامع	چنین خجسته عمارت که دیده در عالم
چه مسجد آنکه در اقصای دهر مثلش نیست	مگر که مسجد اقصی باو بود توأم

کریم طبعی از خلق یوسفی در روی
صحیفی از پی تاریخ فکرها کرده
حساب سال چو از من طلب کنی گویم
فکند طرح بنائی چو اصل دین محکم
که تا شدم بیکی مصرع از قضا ملهم
نشان کعبه هویدا شد از بلاد عجم

(۹۸۶)

در ۹۸۷ مؤلف او را در اصفهان دیده (تذکره تقی الدین ص ۲۹۹)

صنع الملک (میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی)

از نقاشان اواخر عهد محمدشاه و اوایل عهد ناصرالدینشاه (تصویر عمادالدوله
وحاجی میرزا آقاسی و تصویر محمدخان قاجار کشیکچی باشی بتاریخ ۱۲۶۷ و تصویر
میرزا آقاخان و خسروخان کرمانی بقلم او در مرقع 412 لندن هست) . Rieu. Supp.

صورتگر (لطفعلیخان) با سلسله مرحوم حاجی مشیرالملک نسبت داشت
اگرچه صورتگری هم بینمود ولی گل ویتته سازیش در تمام جهان انحصار داشت و از
سابقین و لاحقین باستادی او دیده نشده، وفاتش در ۱۲۸۸، مدفون بدارسلم شیراز،
پسرش میرزا محمدعلیخان مسعودالملک صاحب خط و انشاء است و بحسن صفات بی
غمنا. (آثار عجم ص ۵۴۸)

صاحب اختیار (۱۲۳۱ - ۱۳۰۹)

سلیمان خان افشار وفاتش در پنجشنبه ۱۶ رمضان ۱۳۰۹ قمری بسن هفتاد
و هشت در طهران.

صاحب دیوان (۱۲۵۶) میرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی متخلص بصاحب،

پسر میرزا زکی مستوفی الممالک، ابتدا وزیر عبدالله میرزا دارا حکمران خمسه بود،
بعدها ترقی کرد و سمت منشی الممالکی یافت، انشاء و خط او نیز خوب بوده، دیوانش
در عقب دیوان وصال بچاپ رسیده است.

عبدالباقی تبریزی (۱۰۳۹) ملا عبدالباقی اصلش از تبریز است، اما در بغداد

توطن داشت و در مولویخانه با مرحوم دده مصطفی مربوط بوده، در فنون فضایل حکمت و عربیت مانند نداشت. اما از اظهارش زبان کوتاه داشت. خط ثلث او خط نسخ بر خطوط استادان کشیده. شاه عباس ماضی (۹۸۶ - ۱۰۳۸) جهت کتابخانه مسجد جامع محمدحسین چلبی را فرستاد که او را بیاورد، او ابا نمود. بعد از فتح قندهار او را باصفهان آورده کتابه کمر بزرگ و صفة روبرقه و طاق در مسجد بخط اوست. فقیرهم (یعنی مؤلف تذکره نصرآبادی) مشق از او گرفته ام ولی دستم آنقدر ناقابل است که برکت تعلیم او خط مرا صورت نداد.

جاسی گوید: هر که را روی به بهبود نداشت دیدن روی بتی سود نداشت بسیار خلیق و سهربان بود، یک سال بعد از فوت شاه عباس فوت شد، باقی تخلص میکرد. شعرش اینست:

باقی بعبث تو زحمت خویش مکش پیوسته لقب ز صحبت خویش مکش
(تذکره نصرآبادی)

عبدالجبّار بن مولانا حاجی علی منشی استرآبادی، تعلیق نویس است، در اوایل حال کسب فنون نقاشی نموده در آن فن مرتبه عالی یافت و مشق نیز کرده، کتابه نویس خوب بود، بسیار مورد تمکین، خوش صحبت، بذله گوی شیرین زبانی بود، آکابر و اعیان بصحبتش رغبت نموده فرصت کارش نمیدادند، مدتی بگیلان در مسلک ندما و مجلسیان خان احمد والی گیلان منسلک بود، بعد از شورش آن ملک و گرفتاری خان احمد بدارالسلطنه قزوین آمده رحل اقامت افکند اگرچه کارخانه نقاشی دایر ساخته بود اما اکثر اوقات خود را صرف مجلسیان اسرا و اعیان نموده خود بان کار کمتر پرداختی.

خواجه عبدالحی نقاش، که در این هنر سرآمد روزگار بوده است، تربیت یافته و شاگرد سلطان اویس (۷۵۷ - ۷۷۷) است.

(تذکره دولتشاه ص ۲۶۲)

عبدالحی منشی نیشابوری ، منشی سلطان یعقوب ترکمان (۸۸۴-۸۹۶) نیز از خوشنویسان عظیم البدل تعلیق است ، درست نویس بوده، دایره ها را بزرگ و کشیده نوشته، خواجه مذکور نیز شکسته تعلیق را بمرزه و خوب مینوشت.

(عالم آرای عباسی)

در خط تعلیق سر آمد خوشنویسان متقدمین و متأخرین بود ، در زمان سلطان سعید ابوسعید (۸۵۵-۸۷۳) مدتی مدید صاحب دیوان انشا بود و بنوشتن مناشیر سطاچه قیام می نمود و بعد از واقعه قراباغ (یعنی شکست ابوسعید از حسن ترکمان در دوازدهم رجب ۸۷۳) منظور نظر تربیت امیر حسن بیک (۸۷۱-۸۸۳) شده تا آخر حیات در ملازمت سلاطین آق قویونلو بهمان منصب انتقال داشت و همواره رایت نیابت و تقرب می افراشت.

(حبیب السیر ص ۲۰۰ ج ۳)

مولانا عبدالحی که در خط سیاق و دیرری سر آمد است شاگرد مولانا سیمی بود .

(تذکره دولت‌شاه ۴۱۲)

عبدالخالق بن حبیب الله هروی ، از خوشنویسان که در ۹۹۰ حیات داشته .

(Rieu II 784 b)

عبدالرحمن بن اخی محمد بن حیان بن اخی محمد البیابانکی ،

از خوشنویسان عهد خواجه رشید فضل الله که نسخه‌ای از زبدة التواریخ ابوالقاسم کاشانی بخط او بتاریخ ۲۵ جمادی الاول سال ۷۱۷ در تصرف نگارنده است.

عبدالرحیم جزایری

از کتیبه نویسان عهد شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵) که چند کتیبه از کتیبه‌های مدرسه چهارباغ سنوات ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۶ بخط اوست (بخط ثلث).

عبدالرحیم عنبرین قلم

از خطاطان هند که قطعه‌ای بخط او در مرقع گلشن هست .

(Rieu II 983 a)

از خوشنویسان هند .

عبدالرشید دیلمی (۱۰۸۵)

که در اصفهان میزیسته و خطوطی بتاریخ های ۱۰۲۵ تا ۱۰۵۲ از او در لندن هست (Rieu II 786 b)

خواهر زاده میر عماد قزوینی است، بهند رفت و در آنجا خط نستعلیق را رواج داد و در ۱۰۸۵ در آگره فوت کرد. (Rieu III 1094 a)

عبدالصمد شیرین قلم (از معاصرین همایون پادشاه)

دیگر فضل مآب فریدالدهر مولانا عبدالصمد شیرین قلم است که گوی مسابقت از اقران ربوده و در یک برنج میدانی ساخته که چوگان بازی میکنند و هر طرف دو میل چوگان و سه پیاده، در جلو سواران ایستاده چوگان بایشان میدهند و در میدان چوب قیفی است (؟) و در یک برنج دیگر تالاری ساخته و در درون تالار دو صورت نقش کرده و در پیش تالار حوضی و شش صورت بر اطراف آن نشسته یکی عود می نوازند و یکی طنبور و دیگر غچک و دو کس رقص میکنند و صورت دیگر در آن جانب حوض که در پیش دو منقلی دارند یکی مرغ کباب میکند و در عقب تالار چهار صورت ایستاده و دو صورت نشسته و در بالای تالار بخارجی و در دوربام طره مداخلی و در درون حوض پرنجی. (شاهد صادق - احوال میرزا سید علی)

میر عبدالصمد کاشی عطائی

کاشی است، عطائی تخلص میکرد و در نقاشی و تصویر و تذهیب استاد بود و این مطلع از اوست:

خویش را در جستجو رسوای عالم [ظ: مردم] میکنم

چون تو پیدا میشوی من خویش را گم میکنم

(تحفه سامی ص ۳۹)

خواجه عبدالعزیز کاکا

استاد میرزا محمد اصفهانی نقاش. (عالم آرای عباسی)

عبدالکریم پادشاه

برادر مولانا امینی است وجه تسمیه او آنکه چون دماغ او پریشانی پیدا کرده بود خود را پادشاه نام کرده بمردم حکمهای غریب میکرد، اما فقیر و کم آزار بود و نستعلیق را در روش برادر مینوشت و در آخر قطعه‌ها مینوشت «کتبه خدا» اما اسم مقرر «کتبه پادشاه» بود و با وجود این شعر میگفت، این دو مطلع از اوست:

ترا در دیده جا کردم که از مردم نهان باشی چه دانستم که آنجا هم میان مردمان باشی
نمی گوید حکایت با من و آنکه که میگوئی ز بس حیرت ندانم با که میگوئی چه میگوئی

(تحفه ساسی ۸۱-۸۲)

عبدالله

از خوشنویسان که قصه‌ای از او بتاریخ ۱۰۵۷ در لندن هست.
(Rieu II 782)

عبدالله شهابی

اصلا از سادات قزوین است اما چون فطرتش بغایت قابل افتاده بود، باندک جدوجهد از فنون فضایل شوق خط و انشاء و شعر تمامی نموده در خوش طبعی مشهور و معروف گشت، این مطلع از اوست.

شراب عشق عجب سوزشی بجان من آورد که هرچه در دل من بود بر زبان من آورد

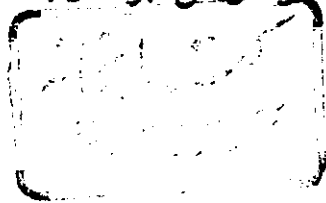
(تحفه ساسی ۱۳۶)

عبدالله حسینی

از خوشنویسان هند که در ۱۰۱۳ در حیات بوده. (Rieu II 782 b)

عبدالله حسینی ترمذی مشکین قلم وصفی (۱۰۲۵)

از فرزندان شاه نعمه‌الله ولی دارای دیوان شعر و پنج مثنوی، وفاتش بقول صاحب منزله‌العام بسال ۱۰۲۵ لقب مشکین قلم را اکبر شاه باو داده بود (Rieu I, 154 II, 783) نامش میر عبدالله و در نسخ خوشنویسی بوده و بمشکین قلم



شهرت نموده ، والدش میرسید مظفر و سلسله نسبش بیرهان الدین خلیل الله بن شاه نورالدین نعمه الله ولی الماهانی می پیوندد . آباء ایشان از ایران به هندوستان رفته اند و او در سده الف در شهر دهلی تولد شده و بعد از تکمیل کمالات بولایت معروف آمد . میر محمد مؤمن عرشی مؤلف کتاب مناقب و میر صالح ملقب بکشفی از فرزندان اویند . میرسید هاشم هاشمی مشهور بشاه جهانگیر فرزند محمد مؤمن عرشی بوده و این سلسله را که با او منتهی میشوند در هند هاشم الهاشمیه گویند . سید ۳۳ سال نمود ، در ۳۳ . ۱ در اجمیر رحلت نمود (قطعه شعری از او نقل شده) .

(مجمع الفصحا ج ۲ ص ۵۱)

عبدالله شیرازی

مذهب خوب بود اما مرتبه مولانا حسن بغدادی نداشت ، مرد خوش صحبت بذله شیرین زبان بود ، در خدمت سلطان ابراهیم میرزا بود و در قرب او منزلتش از دیگران بیش ، بعد از واقعه میرزا از جمله اصحاب کتابخانه اسمعیل میرزا گردید . (عالم آرای عباسی)

ملا عبدالله شیرازی (۱۲۹۸)

از خوشنویسان ثلث و شکسته و نستعلیق بخصوص ثلث . اکثر کتبه های حسینیه های شیراز بخط اوست . وفاتش در ۱۲۹۸ قمری در دارسلم شیراز . (آثار عجم ۵۴۵)

عبدالله صیرفی

از استادان ثلث .

مؤلف رساله ای از خط مرتب بر یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه بفارسی

(کشف الظنون ۱ - : ۵۵ .)

نویسنده کتبه درگاه مدرسه غیاثیه یزد که در ۷۴ بانجام رسیده ، گویند خواجه عبدالله دوهزار دینار اجرت کتابت گرفته و یک (ع) مفرد در کتابه موقوف

داشته که هنرمندان از تحریر آن عاجز آمده‌اند.

(تاریخ جدید یزد ص ۱۵۲-۱۵۱)

میرزا عبدالله طبرستانی

طهرانی‌المسکن در فضایل و علوم ممتاز از افراد روزگار است لاسیما فنون ریاضیه و صناعات ادبیه. و هم اساتید خط نسخ و تعلیق ویرا کمایلیق بزرگ میدارند و استاد میشمارند در ۱۳۰۶ در حیات بوده است. (المآثر والآثار ص ۲۰۱)

عبدالله بن الفضل

کاتب (و شاید نقاش) نسخه‌ی حشائش دیوسقور یدس مورخه سال ۶۱۹ در جزء کتب کتابخانه تویقاپوسرای استانبول بشماره ۲۱۹-۲۱۴۹.
(Les arts de l' Iran 128)

میرزا عبدالله بن میرزا ابراهیم بن شاهرخ

او را در شیراز آثار بسیار است و مدرسه دارالصففا از منشآت اوست و خطوط او بر جدران مدارس و مساجد شیراز هنوز باقی است و جناب افصح المورخین شرف الدین علی یزدی در تاریخ سنه ۸۲۸ کتاب ظفرنامه که بتاریخ تیموری مشهور است بفرموده او بنام او نوشته.

عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵)

میرزا عبدالمجید درویش تبریزی اصلش از طالقان و نشوونمای او در اصفهان و بوجه کثرت قیام در شوشتر و تبریز بدان منتسب شده و بعضی از ارباب تذکره همین کس را سه جا سه نسبت که تبریزی و شوشتری و طالقانی باشد آورده. وی در عهد محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱) پادشاه بهندوستان آمد ملازمت نواب ابوالمنصورخان صفدر جنگ اختیار نموده و بعد رحلت نواب (صوبه دار اود ۱۱۵۱-۱۱۶۷) بوطن

خود عود کرده. در خط شفیعا دستی داشت و بر هزل طبیعت او مجبول بود، از جعفر زرکوب در مناظره و مطایبه گوی سبقت میر بود و در شهر اصفهان سنهٔ خمس و ثمانین و الف [کذا] جام ناگوار مرگ پیمود. کسی در وصف خوشنویسی وی گفته:

ای گشته مثل بخوشنویسی ز نخست مفتاح خزاین هنر خانه تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

و از کلام او این چند بیت است:

نشد یک ره گذر افتد براهی آن جفا جورا... الخ

رجوع شود بتحفة العالم ص ۱۵۷-۱۵۸

(تذکرهٔ روز روشن ص ۶۰۹-۶۱۰)

عبدی نیشابوری

خال مولانا شاه محمود نیشابوری است و در خط شناگرد سلطان علی مشهدیست، با وجود کبر سن خط را خوب مینوشت و با آنکه سقید شد چو درخت شکوفه دار سرش، نهال آرزوی سرو قامتان در چمن جان میکاشت، مدت‌ها در خدمت حضرت صاحبقران مشرف بود، در این دو سال (۹۵۵-۹۵۶) بعالم جاودانی شتافته، این مطلع از اوست:

مارا سریر سلطنت آن خاک در بس است از برق آه بر سر ما تاج زر بس است
ای دل کشیده دار چو عبدی عنان صبر گرمهر مهوشان هوس است اینقدر بس است

(تحفة ساسی ص ۸۱)

علاءالدین منصور منشی کوه رودی

از استادان تعلیق، که از جملهٔ منشیان مجلس همایون بود، وی از کلانتر- زادگان الگای کوه رود است، تتبع مولانا درویش بسیار خوب کرده و در آن عصر مسلم النبوتست اما جمعی دیگر که دغدغهٔ خوشنویسی این خط داشتند می گفتند

خط او مرتبه کمال دارد اما درشت نویسی است دایره‌ها را بزرگ مینویسد ظاهراً در قرائن و نشانه‌های آن روش خوش نماست. (عالم آراظ)

علی اصغر کاشی

استاد بیقرینه بود و مصور پاکیزه، در پرداخت و رنگ آمیزی منفرد و در کرم سازی و درخت پردازی از اقران در پیش، او نیز در خدمت ابراهیم میرزا بود و در زمان اسمعیل میرزا از اصحاب کتابخانه شد. (عالم آرای عباسی)

آقا رضا پسر علی اصغر کاشی

در فن تصویر و نکته صورت و چهره گشائی ترقی عظیم کرده اعجوبه زمان گشت و در این عصر و زمان مسلم الثبوتست، از جهالت نفس با آن نزاکت قلم همیشه زور آزمائی و روش کشتی گیری کرده از آن شیوه محفوظ بودی از صحبت اهل استعداد کناره بسته بان طبقه الفت داشتی و در این عهد فی الجمله از آن هرزه - درائی باز آمده اما متوجه کار کمتر شد، او نیز بطریق صادق بیک (صادق افشار) بدسزاج و بی حوصله و مرد اختلاطست، الحق استغنائی در طبعش هست، در خدمت حضرت اعلی شاهى ظل اللهی مورد عواطف والطف گردید و رعایت‌های کلی یافت اما از اطوار ناهنجار صاحب اطوار نشد و همیشه مفلس و پریشان حال است و این بیت مناسب حال او افتاده:

طالب من همه شاهان جهانند و مرا در صفاهان جگراز بهر معیشت خون شد

(عالم آرای عباسی)

استاد علی اکبر معمار باشی اصفهانی

مرد کدخدائی در نهایت آرام و صلاح و درویشی است. مسجد جامع کبیر واقع در میدان نقش جهان بمعماری او با تمام رسید. فکر شعر کم میکرد، این رباعی بزبانش آمده:

آن کس که بنفس خود نبردی دارد باخویش همیشه سوز و دردی دارد
گر خاک شود عدو و بر باد رود غافل نشوی که باز گردی دارد

اکبر بدعا برآر دستی تا دست نیا در آستین است
(تذکره نصر آبادی ص ۱۳۸)

علا بیک اصفهانی

قرآنی بخط او در کتابخانه سلطنتی هست با این رقم:

العبد الفقیر الی رحمة ربه الولی علاء الدین محمد بن شمس الدین محمد
الخطاط التبریزی فی شعبان سنة ثمانین وتسعمائه «

علی بیک تبریزی (ظاهراً علا بیک)

از طبقه ثلث نویسان استاد زمان و یگانه دوران بود که جوهر خط او در
میانه جواهر خطوط یاقوت نام بود و بروش مولانا عبدالله صیرفی می نوشت اما رقم
نسخ بر خطوط او و دیگر استادان زرین قلم کشیده و این معنی نزد صاحب خردان
تبریز بل سایر اهل تمیز متحقق است که از شاگردان او مولانا علیرضای تبریزی و
حسن بیک بن محمود بیک سالم تبریزی و مولانا عبدالباقی تبریزی بکتابت نویسی
ترقی کردند. (عالم آرای عباسی)

علی بیک بن شاطر محمد

نواده شاطر علی از استادان نستعلیق که زنکه نویس بی بدل بود.

(عالم آرای عباسی)

علی کوساری اصفهانی

شبی با جمعی از یاران موافق و دوستان صادق بیباغی رفتیم، مولانا علی کوساری
اصفهانی خطاط مشهور که جامع کمالات صوری و معنوی و نادره روزگار بود

غمی کز مژه خون گشاید مرا گراوراخوش آیدخوش آید مرا

(روز روشن ص ۴۷۲)

آذر اسم او را محمد علی نویسد و میگوید جدش علیقلی بیگ فرنگی است
و در عهد صفویه مسلمان شده بوده (روز روشن ص ۴۷۲) و در ۱۱۷۲ مرده.
«تذکره آتشکده قسمت اخیر»

علی الموسوی

از خطاطان نسخ که کتیبه‌ای بخط اوبتاریخ ۱۱۳۹ در مسجد جامع اصفهان

نست.

میرزا علینقی شیرازی

خلف مرحوم میرزا یوسف مذهب باشی در خط نستعلیق وحید زمان و فرید
دورانست، شیوه شیرینی را اختیار کرده و آن را بپایه‌ی اعلی و درجه‌ی قصوی رسانیده
تا سال ۱۳۱۲ هنوز در حیات بوده است. (آثار عجم ۵۴۵)

عبدالعزیز

(Rieu II 7893 a)

میر عماد سیفی قزوینی (۹۶۱ - ۱۰۲۴) ت فرنگی

از ولایت قزوین است خط نسخ تعلیق را بمرتبه‌ی رساند، که حمل بر اعجاز
میتوان کرد. بعضی را اعتقاد آنست که خط میر از خط ملا میر علی صاحب حسن تر
است. اکثر اوقات باصفهان بود. شهرت کاذبی بتسنن کرد، از غلوی که شاه عباس
ماخی (۹۳۶ - ۱۰۳۸) در محبت امیرالمؤمنین علیه السلام داشته با اوعداوت بهم
رسانیده مقصود بیگ را گفت که هیچکس نیست این سنی را بکشد؟ مقصود بیگ
بهین گفته در همان شب وقتی که میر بحمام میرفت او را کشت، این رباعی از او
مسموع شد:

جان از من ویوسه از توستان و بده زین دادوستد مشو پشیمان و بده

و در حسن صوت و سرائیدن نغمه اش ثانی معجزه داودی حاضر بود، نیمشب پرده ساز کرده نخست این بیت خواندن گرفت:

امشب بیا تا در چمن سازیم پر پیمانانه را / تو شمع و گل راداغ کن من بلبل و پروانه را
این سوخته راحالی پیش آمد که تقریری نیست، یسا که هزار کالبد عنصری را از سلطان روح تهی ساخته باشد، و تا صبح ترانه او همین بیت بود میگفت و خاموش میشد و پس از لحظه ای همان سرائیدن میگرفت. (تذکره حزین ۳۰-۳۱)

میرزا علی محمد صفا (۱۲۲۱-۱۲۹۹)

پسر مرحوم میرزا حسنعلی لواسانی و برادر میرزا جعفر حکیم الهی (۱۲۹۸) از شاهیر خطاطین عصر که بطریقه شیخیه و علم کیمیا تعلق داشت، وفاتش در ۱۲۹۹ بسن هفتاد و هشت، قبرش در جوار قبر حربین یزید ریاحی

(المآثر و الآثار ص ۱۹۹، رجوع شود ایضاً بمجمع الفصحاء)

علی محمد مصور اصفهانی (۱۱۷۶ یا ۱۱۷۲ (آتشکده)

محمد علی بن ابدال بن علیقلی بیگ

ابن ابدال بیگ نقاش در دوره نادری از مصوران چاپکدست بود و در سن شیخوخت بضعف بصارت مبتلی شده بشهر مازندران اقامت گزید و در سنه ست و سبعین از مائة ثانی عشر (؟) از نقش زندگانی دست کشید.
از مشنوی اوست:

شنیدم بعهدی دل آزاده	نگه کرد بر حال دلداده
که ابرو کمانی بتیر نگاه	نشانه چوتیرش بخاک سیاه
نه بر کامرانی زوصلش نوید	نه بر زندگانی ز هجرش امید
بگفتش برون کن زدل مهراو	دو دیده فرو بند از چهر او
از این چاره بیچاره آمد بخشم	همیگفت و پیریخت خون از دو چشم
دو چشمم که دردش بجا بیندا	گر او را نه بیند که را بیندا
شیرین سخنی چون نیست، دشمناسی تلخ	گرد لب شکرین بگردان ویده

(تذکره نصرآبادی ۲۰۷-۲۰۸)